

## مهدویت در قرآن: آیات مشترک

غلام حسین تاجری نسب\*

**چکیده:** نویسنده در این گفتار- که هدف آن، نشان دادن ریشه‌های استوار عقیده‌ی مهدویت در قرآن است- ابتدا ضرورت رجوع به تفسیر اثری / مأثور برای موضوع خود را ثابت می‌کند، سپس آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام را که در قرآن آمده، به چند گروه تقسیم می‌کند: آیات مشترک، آیات متّبع و آیات مختص. در هر کدام از این گروه‌ها، آیات قرآنی بر اساس تقسیم چهار بخشی دیگر، مرتّب شده است. در این گفتار، فقط آیات مشترک مطرح شده، یعنی آیاتی که به اتفاق کتاب‌های تفسیری شیعی و سنی، درباره‌ی امام مهدی علیه السلام است.

در این گفتار مقدمه‌ای در مورد تفسیر اثری آمده و پس از آن ۹ آیه، حدود ۵۰ حدیث و سه پیوست توضیحی در مورد آیات و روایات یاد شده است.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، تفسیر اثری / امام مهدی علیه السلام، آیات مهدویت / تفسیر، شیعی و سنی / مهدویت، اصالت قرآنی.

### مقدمه:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید      که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید  
ز غمِ هجر مکن ناله و فریاد، که دوش      زده‌ام فالئی و «فسر یادرسی» می‌آید

\* دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشکده اصول دین، تهران.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جزسی می آید<sup>۱</sup>

قرآن کریم، کلام نورانی آفریدگار، و کتاب جاودانی اوست. رودباری خروشان از دانش و بینش است که از اقیانوس بی‌کران علم و حکمت پروردگار، سرچشمه می‌گیرد. به عنوان نظامنامه‌ی آفرینش جهان، و آیین‌نامه‌ی رشد و پرورش انسان، از آسمان وحی یزدان، بر جان برگزیده‌ی آدمیان فرود آمده و از زبان پاک ایشان، برگوش هوش جهانیان، خوانده شده است.

این تابش و درخشش بی‌کران نور و فروغ ربّانی، که مایه‌ی پیرایش و پردازش دل‌های پاک بندگان و ستاینندگان ذات اقدس الهی می‌باشد، حیات ابدی و دوام سرمدی دارد. هرگز پوده و پژمرده نشود و کهنه و فرسوده نگردد. گذر روزگاران، از ارزش و گرانش آن نکاهد و ستیز بدخواهان، بدان آسیب و شکست نرسانند.

چنین دانشنامه‌ای، که خدای فرزانه، آن را به نشان «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> مزین دانسته و برکمال محتوای آن، بدین‌گونه گواهی داده که: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۳</sup>، هرگز شایسته، بایسته و برازنده نیست که از پیش‌بینی و آینده‌نگری، درباره‌ی سرنوشت انسان و جوامع انسانی، سرباز زند و موضوعی چنین سترگ را، به دست فراموشی بسپارد.

کتاب خدا، در موضوع مهدویت، همانند بسیاری از حقایق مشابه، خالی از پیام، و عاری از کلام نمی‌باشد؛ بلکه قرآن، بنا بر همان سبک و أسلوب ویژه‌ی خود<sup>۴</sup> به ترسیم طرح کلی از آتیه‌ی جهان، و تبشیر عصر‌رهایی در آینده‌ی انسان، پرداخته؛ و در برخی خصائص و علائم روزگار ظهور نیز، به اجمال و اشاره اکتفا فرموده است. اما بیان جزئیات حسب و نسب، یا اندام و رخسار مهدی، بلکه مختصات یاران و همگامان وی در حکومت جهانی و دیگر نمادها و نشانه‌هایی که مدعیان دروغین را رسوای همگان می‌سازد؛ به حدیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تبیین

۱. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۲۱۴ ص ۲۹۳.

۲. نحل / ۸۹:- و این کتاب را، بر تو، به عنوان «روشنگر همه چیز» و مایه‌ی «راهنمایی» و «مهربانی» و «نویدبخشی» برای اسلام آورندگان فرو فرستادیم.

۳. انعام / ۲۸: ما، در این کتاب، از هیچ فروگذار نکرده‌ایم.

۴. بنگرید: تاجری نسب، غلامحسین: مهدویت در قرآن و سنت (پایان‌نامه‌ی دکتری)، باب

ایشان از لطائف و دقایق مستور در قرآن، سپرده شده است.

به تعبیر گسترده‌تر: دسته‌ای از آیات قرآن، واضح و صریح، درباره‌ی نجات آدمیان، پیروزی اهل ایمان و نابودی کفرپیشگان، در واپسین زمان، نوید می‌دهند. دسته‌ای دیگر از آیات را، پس از رجوع به مبین منصوص و مفسر معصوم کتاب، می‌توان فهمید که از ظهور موعود و مقدمات یا مقارنان آن، حکایت می‌کنند. به ارشاد همان معلّمان قرآن، روشن می‌شود که در برخی دیگر از توصیفات عمومی این کتاب مجید، حضرت مهدی منتظر، یکی از مصداق‌ها، بلکه اتم آن‌هاست. حتی گهگاه، در لسان معصومان، دیده شده که به هنگام سخن از آرمان آخرالزمان، به آیاتی از قرآن تمثّل جسته، یا در تأیید کلیت کلام خویش، بدان استشهاد نموده‌اند. این چهارگروه، که هر کدام به نوعی، در رابطه با مهدویت تفسیر شده‌اند؛ در مجموع، شمار چشمگیری را تشکیل داده‌اند.

در این گفتار-که بخشی از پایان‌نامه‌ی دکترای نویسنده است- تلاش شده تا این مجموعه از آیات کتاب خدا، که اشارت یا دلالت بر ظهور موعود آخرالزمان، یا رویدادها و پدیدارهای پیرامون آن دارد؛ گردآوری و دسته‌بندی شده، آن‌گاه در پرتو روشی مناسب موضوع، تفسیر آن نیز عرضه گردد.

چون این تحقیق، به منظور تطبیق میان دو مکتب بزرگ سنی و شیعه، تدوین گشته است و این دو مذهب نامدار اسلام، درباره‌ی خود قرآن، در متن و اعتقاد، وحدت نظر دارند؛ پس این مقایسه در حوزه‌ی تفاسیری خواهد بود که هر یک از دو مکتب، در مورد آن آیات داشته‌اند.



از آن‌جا که سخن از قیام مهدی و حوادث پیوسته بدان، نوعی پیشگویی و اخبار غیبی، از پیشامدهای ناشناخته‌ی آینده به شمار می‌آید، جای هیچ‌گونه اجتهاد شخصی یا اظهار نظر استحسانی در آن وجود ندارد؛ بنابراین، در میان روش‌های تفسیری برای موضوع مهدویت، بهترین شیوه تفسیر «اثری» یا «بالمأثور» است که پشتوانه‌ی اصلی آن، پیام مصون از خطای «وحی» می‌باشد.

اگرچه هر دو مکتب تسنن و تشیع، از آغاز، روش تفسیر اثری را پذیرا بوده‌اند؛ اما در پاره‌ای از مبانی و منابع آن، از دو دیدگاه ناهم‌ساز، و دو مشرب

متفاوت، برخوردار گشته‌اند.

در ادامه‌ی این مقدمه، ضمن چند وجه، نکات لازم درباره‌ی شیوه‌ی یادشده، و نیز سبک خاص این گفتار، در ترتیب و تنظیم آیات مفسره، بیان خواهد شد.

### وجه اول- ساختار تفسیرپذیر قرآن

بدان سبب که قرآن، این گرامی‌نامه‌ی خدای مهربان، برای نجات و راهنمایی همه‌ی آدمیان- زنان و مردان، پیران و جوانان، جاهلان و فرزنانگان، درویشان و توانگران، روستائیان و شهرنشینان، از هر آب و خاک، یا رنگ و نژاد، یا تیره و تبار- فرو فرستاده شده؛ و می‌باید به تمامی نیازهای حقوقی و قانونی، اخلاقی و تربیتی، معرفتی و عقیدتی آنان، از عصر بعثت تا قیام قیامت پاسخ دهد؛ ناگزیر، کلامی شده، برتر از هر کلام بشر، و کتابی گشته، والاتر از همه‌ی کتب دیگر.

قرآن «کلام‌الله»<sup>۱</sup> می‌باشد و چون حقیقت هر کلام، پرتوی تابان از گوینده‌ی آن است، پس سزا باشد اگر گفته شود: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلٰی سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ»<sup>۲</sup>.

«قول ثقیل»<sup>۳</sup> است و «وحی حق»<sup>۴</sup>؛ «کتاب عزیز»<sup>۵</sup> است و «علم رب»<sup>۶</sup>؛ که گاه و بی‌گاه، در حضر یا سفر، وقت پگاه یا شامگاه، در مسجد یا درون منزل، میان بازار یا در میدان کارزار، به منظور: آگاه‌سازی، راه‌نمایی، روشن‌گری، مژده‌دهی، هشدارگویی، و شفابخشی، در پاسخ پرسشی، یا به سبب رویدادی،

۱. به دلیل این آیات: بقره / ۷۵، توبه / ۶، فتح / ۱۵.

۲. پیامبر اکرم ﷺ: «برتری قرآن بر دیگر سخنان، همانند برتری آفریدگار بر آفریدگان اوست.»  
رک: ابوالفتح حسین بن علی الخزاعی، روض الجنان ۱ / ۱۷؛ محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار ۹۲ / ۱۹ (منابع شیعی)؛

ابو عبدالله القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، مجلد ۸، ج ۱۵ / ۴؛ علاءالدین المتقی الهندی، کنز العمال ۱: ۵۲۷ (منابع سنی).

۳. مزمل / ۵: به راستی که ما، به زودی، گفتاری گرانبار را بر تو خواهیم گفت.

۴. فاطر / ۳۱: و آنچه از کتاب، بر تو «وحی» نمودیم همانا «حق» است.

۵. فصلت / ۴۱: و به راستی که (قرآن) نوشته‌ای بی‌مانند و پیروزمند است.

۶. هود / ۱۴: پس بدانید جز این نیست که (قرآن) با دانش خدا فرو فرستاده شده است.

فرود آمده است<sup>۱</sup>؛ از این رو، هرکس و ناکس، بر حمل و حکایتِ همه‌ی حقایق آن تاب نیارد و بر ابطال و اضمحلال دقایق آن توانا نگردد. آری: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۲</sup>

چونان نسخه‌ها و توصیه‌های درمانی-بهداشتی پزشکانِ دلسوز و دانشمند، برای انسانِ گرفتار به هزار و یک درد و بیماری، هم داروهای موقتی دارد و هم دستورهای همیشگی؛ پس گاهی به صلاح جماعتی، ﴿بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾<sup>۳</sup> فرموده، و زمانی برای مصلحت جامعه‌ای، مژده‌ی ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا﴾<sup>۴</sup> سر داده است. از این رو، در میان آیات این کتاب همگانی، همه جایی و همه زمانی، «ناسخ» و «منسوخ» پدید آمده، که در چنته‌ی هر مدعی دانایی، یا در گنجینه‌ی هر متظاهر به فرزنگی، از معرفت دشوار و پیچیده‌ی آن، بهره و اندوخته‌ای، نتوان یافت.<sup>۵</sup>

به مصداق: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>۶</sup>، درباره‌ی این برکت جاودانه و نعمت بی‌کرانه نیز فرموده‌اند: ﴿إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا﴾<sup>۷</sup> و «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ»<sup>۸</sup> اما کدامین انسان سترگ است که بتواند این صدف‌های ظاهر را بشکافد و آن مرواریدهای باطن را به در آورد؟ که هشدار داده‌اند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»<sup>۹</sup>



۱. بنگرید: غلامحسین تاجری نسب، رساله‌ی «علوم قرآنی» / ۲۱ تا ۴۵، مقاله‌ی «أسباب نزول».
۲. فصلت / ۴۲: هیچ کوننده و نابودکننده، از هیچ سو و در هیچ زمان، (قرآن) را در نرسد.
۳. نحل / ۱۰۱: آن‌گاه که آیتی را جایگزین آیت دیگر نمودیم.
۴. بقره / ۱۰۶: (کارآئی قانونی) هیچ آیتی را از میان نبریم یا واپس نیندازیم، مگر این که مانند آن یا بهتر از آن را بیاوریم.
۵. بنگرید: غلامحسین تاجری نسب، رساله‌ی «علوم قرآنی» / ۴۶ تا ۶۲، مقاله‌ی «ناسخ و منسوخ».
۶. لقمان / ۲۰: و (خدا) بخشش‌های خویش را، هم آشکار و هم ناپیدا، بر شما فرو ریخت.
۷. همانا برای کتاب خدا، هم (حقایق) هویدا، و هم ناپیدا می‌باشد:  
- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسین ۱ / ۴۲۱ از امام باقرعلیه السلام.
۸. همانا قرآن را درونی ست و درونش را نیز درونی دیگر، و آن را برون‌ی ست و برونش را نیز برون‌ی دیگر:
- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسین ۲ / ۷ از امام باقرعلیه السلام.
۹. برون آشکار آن، (کلمات) فرو فرستاده است و درون پنهان آن، (حقائق واقعی‌ی) بازگشت داده



به سبب تفاوت افقِ فکر، یا اوجِ نظرِ مردمان هر دوران، هم در آن «آیاتِ مُحکّمات» نهاده، و هم «أُخْرُ مُتَشَابِهَاتُ» تا «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ رَيْبٌ»، آرموده و شناخته شوند و جویندگان تأویلِ قرآن نیز بدانند که: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۱</sup>

به فرمان پروردگار جهانیان، «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»<sup>۲</sup> ثبت شده؛ «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»<sup>۳</sup> ضبط گشته؛ و «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ»<sup>۴</sup> قرار یافته؛ تا زیورهای حقایق و گوهرهای معارف آن از دسترس نااهلان به دور ماند «وَلَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۵</sup>، گردد.

وجه دوم- تفسیر هم‌ریشه یا خوبشاوندِ با قرآن (اثری)

بنابر همه‌ی آن جهات و جوانب، بلکه بر اساس دلایلی افزونتر از آن شواهد، همگان به تفسیری از قرآن، نیازمندند که از منبع ربّانیِ همین کتاب آسمانی، مایه و سرچشمه گرفته باشد.

بیشتر و بیشتر از هر کس، این شخصِ شخیصِ پیامبر ﷺ بود که به دلیل «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»<sup>۶</sup> سرِ بندگی بر آستانِ خدای «رحمان» نهاد و به شاهد «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»<sup>۷</sup> زانوی در یوزگی بر کرانِ آن ادبستان سایید. معارف و معالمِ نهفته در ژرفای اقیانوس بی‌کران قرآن را، چنان از دل و جان فراگرفت که با سه گواهی قرآنی: «لِتُبَيِّنَ

← (بدان کلمات) می‌باشد:

محمد بن الحسن الصفار القمّي، بصائر الدرّجات / ۱۹۶ از امام باقر (ع)

۱. آل عمران / ۷: (خدا)ست آن‌که بر تو (ای پیامبر) این کتاب را فرو فرستاد. از آن آیاتی (دارای معنای) استوار و گریزناپذیرند، که آنان پایه و ریشه‌ی کتاب هستند و دیگر، (آیاتی که دارای معنای) گونه‌گونند؛ پس کسانی که در دل‌هایشان کژی باشد از آن، پاره‌ای را که گونه‌گون بوده، پیروی کنند؛ (این دوگانگی آیات)، برای آموختن و نیز جستن تأویل کتاب است و تأویل آن را جز خدا، و کسانی که در این دانش، به ژرفا رسیده‌اند، نمی‌داند.
۲. بروج / ۲۱ و ۲۲: بلکه آن، قرآنیست شکوهمند، که در نوشتگامی نگاهداشته و پایدار، قرار دارد.

۳. واقعه / ۷۸: در نوشته‌ای پنهان شده می‌باشد.

۴. عبس / ۱۳ و ۱۴: در برگه‌هاییست گرامی داشته، والامر تبه و پاکیزه گشته.

۵. واقعه / ۷۹: جز پاکیزه‌شدگان، دست هیچ‌کس، بدان (خزائن) نرسد.

۶. رحمان / ۲: خدای مهربان به همگان، قرآن را آموزش داد.

۷. قیامت / ۱۹: پس آن‌گاه روشن‌سازی آن بر (عهده) ما می‌باشد.

لِلنَّاسِ<sup>۱</sup> ﴿لِتُحَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۳</sup> فضیلت «داوری»، کرامت «روشنگری» و شرافت «آموزگاری»، برای همه‌ی جهانیان را، در عرصه‌ی پیام و کلام پروردگار، ویژه‌ی خویش ساخت.

از زمان فرود نخستین آیات، پیامبر به تعلیم تلاوت، تأکید بر حفظ و کتابت، و تفسیر هر کلمه و عبارت پرداخت تا از این رهگذر، برای یاران خویش، اصول معرفت را تبیین، آداب تربیت را تفهیم و احکام شریعت را تشریح نماید. این نخستین دوره از ادوار تاریخ تفسیر به شمار می‌آید که در آن، شیوه‌ی تفسیر «اثری» یا «بالمأثور» به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایه‌ریزی شده است.

در این روش تفسیری، ایشان از سه منبع نورانی، بهره می‌گرفتند:

۱- دریافت‌های ملکوتی، به هنگام فرود دفعی حقایق قرآنی، در شب‌های

قدر.

۲- پیام‌های غیرقرآنی مصدر وحی، در شکل احادیث قدسی، که از آغاز بعثت تا پایان حیات، گاه و بیگاه، ضمن دیدار با فرشته‌ی روح القدس، به سبب زمینه‌ی پیشامد، یا بدون آن، بدیشان می‌رسید.

۳- تدبیر خردپسند، در آیات کتاب خدا، برای حل و رفع ابهام و اجمال ظاهر یک آیه، یه یاری توضیح و تفصیل همان نکته، در آیه یا آیاتی دیگر.

بدین‌گونه‌ی رسول معصوم پروردگار، متناسب با درک و درایت پرسندگان و فهم و فقهات شنوندگان، عبارات قرآن را برای همگان، اشارات آن را برای فرزندانگان، لطائف آن را برای برگزیدگان، و حقایق آن را برای جانشینان خویش،<sup>۴</sup> آموزش می‌داد.

۱. نحل / ۴۴ و ۶۴: ما این یادآور (قرآن) را، بر تو یکباره فرو فرستادیم تا برای مردم، روشن سازی آنچه را که کم‌کم بر آنان فرو فرستاده شد- این کتاب را، بر تو، یکباره فرو نیاوردیم مگر تا هر چه را در آن اختلاف کردند برایشان روشن سازی.

۲. نساء / ۱۰۵: همانا ما به سوی تو (ای پیامبر)، این کتاب سراسر حقایق، را یکباره فرو فرستادیم تا بدان‌چه خدا نشانت داده، میان مردم داوری کنی. - بقره / ۲۱۳: و همراه هر کدام ایشان، کتاب سراسر حق و حقیقت را، یک پارچه فرو فرستاد تا میان مردم داوری کند درباهی آنچه در آن (کتاب) اختلاف نمودند.

۳. بقره / ۱۲۹؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲: و آنان را کتاب و حکمت می‌آموزد.

۴. الفیض الکاشانی، الصّافی / ۱ / ۱۹؛ المجلسی، بحار الأنوار / ۹۲ / ۱۰۳ به نقل از: الدرّة الباهرة.

## وجه سوم- منابع تفسیر اثری نزد مسلمانان

پس از درگذشت پیامبر، امت اسلام، که در حال رشد فزاینده‌ی کمی و کیفی بود، دست‌کم، به همان شدت دوران نبوت، به دوام و برقراری سِمَتها و منصب‌های قرآنی ایشان، یعنی تعلیم، تبیین، قضاوت و حکومت، نیاز مبرم داشت که می‌بایست به دست جانشینانی شایسته و باکفایت سپرده می‌شد؛ پس پیروان قرآن، در تشخیص این جایگزین، به دو دیدگاه گرویده، و سرانجام این دو گروه سرشناس را پدید آوردند:

**گروه اکثریت**، یا «اهل سنت» به همه‌ی اصحاب، به یکسان نگرستند و تمامی آن‌ها را، از دم، کِسوت «عدالت» پوشاندند و بر مسند «اجتهاد» نشانند. چه فاسق بودند یا صالح، طلیق<sup>۱</sup> بودند یا مجاهد، آزیشه بودند یا وارسته، بی‌فرهنگ بودند یا فرهیخته، بدرفتار بودند یا پرهیزگار، و در یک کلام، همه و همه را، پيله‌ور بودند یا گوه‌رفروش، بر تفسیر کتاب خدا و اداره‌ی جامعه بر مبنای تفسیر خویش مُجاز بلکه مُتاب دانستند و گفتند: **لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ، وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ**<sup>۲</sup>

**گروه اقلیت**، یا «مکتب امامتی»، به ارشاد خرد و وجدان و به استناد پیامبر و قرآن، بر جای پزشک، پزشک‌یار خواستند نه دام‌پزشک؛ و بر جایگاه آفتاب، مهتاب پسندیدند نه کرم شب‌تاب. آنان نخبگان از خاندان نبوت را، به تعریف کتاب و تنصیص رسول، بر دیگر صحابیان مقدم داشتند و آن بزرگواران، به قرینه‌ی ﴿و يُطَهِّرُكُمْ تَطَهِّيراً﴾<sup>۳</sup>، همان «مُطَهَّرُونَ» دانستند که بر «کتاب مکنون» دسترسی دارند؛ و به نشانه‌ی «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ...»<sup>۴</sup>، مصداق ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾<sup>۵</sup>

۱. دشمنان اسلام، که در فتح مکه ناگزیر، تسلیم شدند و با عبارت «أنتم الطُّلُقَاء» مورد بخشایش پیامبر قرار گرفتند.

۲. آن‌که (در رأی اجتهادی خود) به نتیجه‌ی درست رسد دو پاداش بَرَد و آن‌که به خطا افتد یک پاداش گیرد.

۳. احزاب / ۳۳: جز این نیست که خدا می‌خواهد تا هر پلیدی را از شما «اهل بیت» ببرد و شما را به کمال پاکیزه سازد.

۴. «نزدیک است که به دیگر سرای، فرا خوانده شده، ندای مرگ را آری گویم؛ پس در میان شما، دو چیز گران‌بها: کتاب خدا و عترت (اهل بیت) خویش را، جانشین می‌گذارم، تا آن‌گاه که شما به دامن هر دوی آن‌ها بیاویزید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو، تا همایش رستاخیز، از یک‌دیگر جدا نخواهند گشت.» این حدیث نبوی، در حد تواتر، مقبول فریقین است. رک: السید علی المیلانی، نفحات الأزهار، ج





شناختند و به فرموده «سَلَوْنِي عَنِ الْقُرْآن»<sup>۶</sup> مرجع «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»<sup>۷</sup> پذیرفتند. از این رو، در تفسیر کتاب خدا، کلام ایشان را به عنوان میزان باور نمودند و آراء تفسیری دیگران را بدین معیار سنجیدند. البته گروه اکثریت، با در دست گرفتن قدرت و حکومت، هرگز به رهبران مورد قبول و اعتقاد گروه اقلیت، مجال و میدان ندادند تا جامعه‌ی اسلامی را بر اساس برداشت و نگرش خویش، از تعالیم انسان‌ساز قرآن، رشد دهند و اداره کنند.

به هر حال سنیان و شیعیان، در سه منبع زیر از مصادر تفسیر اثری یا بالمأثور، اشتراک نظیر دارند که در متون و آثار تفسیری خود، از آن منابع، بنا بر اسناد مورد قبول خویش، آورده‌اند:

۱- آیاتی از کلام الله، که آیه‌ی مورد نظر را تبیین می‌کنند و به تعبیر قرآن، «آیات مُبَيِّنَات»<sup>۸</sup> هستند.

۲- احادیث قدسی، که گفتار پروردگار است، به نقل پیامبر، و به روایت فرشته‌ی روح‌الأمین.

۳- روایات تفسیری پیامبر، بلکه به عبارت درست‌تر، سنت ایشان شامل: اقوال، افعال، تقاریر.

اما همان‌گونه که گفته شد، اهل سنت، گفته‌ها و گاه کرده‌های اصحاب، تابعان



← ۱ تا ۳ (حدیث ثقلین).

۵. رعد / ۴۳: بگو میان‌هی من و هر کس که دانش کتاب نزد اوست، با شما، شهادت خدا کفایت می‌کند.

۶. امیرمؤمنان علیه السلام: مرا از قرآن پرسید تا شما را آگاه سازم که هر آیه‌ی آن، کجا و درباره‌ی چه کس فرود آمده است:

- الصّدوق، عیون أخبار الرضا / ۱ / ۷۳؛ الطوسی، الأمالی / ۵۲۳؛ الطبرسی، الإحتجاج / ۱ / ۶۱۷ (منابع شیعی)

- ابن‌عبدالبرّ، الإستیعاب، (همراه الإصابة) / ۳ / ۴۳؛ السیوطی، الإیتقان / ۲ / ۱۲۲۷ (منابع سنی).

۷. نحل / ۴۳ و انبیا / ۷: پس اگر نمی‌دانستید از اهل ذکر (پیوستگان با قرآن و پیامبر) جو یا شوید.

۸. نور / ۳۴ و ۴۶: همانا به راستی، آیاتی روشنگر به سوی شما فرو فرستادیم.

- طلاق / ۱۱: همانا خدا فرستاده‌ای یادآور به سوی شما گسیل داشته، که آیات روشنگر خدا را، بر

شما می‌خواند.

اصحاب، و اتباع تابعان را نیز، بخشی از سنت شرعی پنداشته و به ویژه در تفسیر آیات احکام، بدان‌ها استشهاد می‌کنند. اسف‌بارتر، در موضوع پیشگویی‌ها و آینده‌نگری‌هاست که ایشان، کتاب‌های خود را از اخباری موسوم به «اسرائیلیات» انباشته‌اند همان‌ها که یهودان و ترسایان تازه‌مسلمان، به عنوان مندرجات «تورات» و «انجیل» نقل کرده و اغلب مشکوک؛ بلکه مجعول می‌باشد. درحالی که امامیه به عنوان مصدر، تنها به احادیث جانشینان معصوم پیامبر ﷺ، اعتماد و استناد می‌نمایند و اقوالِ هم‌نشینان نبی، یا ارادتمندانِ آل نبی ﷺ را، در صورت سازگار بودن، یا لااقل، ناهم‌سازنبودن با چهار منبع یادشده، مورد استفاده قرار می‌دهند.

**وجه چهارم- شیوهی تنظیم این گفتار:**

در تحقیق حاضر، تمامی آیاتی که در کتب پیشین حدیث یا متون کهن تفسیر متأثر سنی و شیعی، به گونه‌ای با موضوع مهدویت مرتبط شناخته شده بود و نگارنده بدان‌ها دسترسی داشت، گردآوری و در پنج فصل زیر تقسیم‌بندی گردید:

**نخستین فصل: آیات مشترک- یعنی آیاتی که آثار هر دو مکتب، به طور مستقل از یکدیگر، و هر یک بنابر منابع مقبول خود، بر ظهور موعود آخرالزمان، و حوادث پیوسته بدان، تفسیر کرده‌اند.**

**فصول دوم و سوم: آیات متبع- یعنی آن دسته از آیات که در برخی کتب یک مکتب، بنا بر اسناد مقبول و منابع معتبر آنان، در موضوع این گفتار، شناخته و گزارش شده؛ و آن‌گاه، در مدرکی از مذهب مقابل، این تفسیر، گرفته، پذیرفته و نقل گردیده است. فصل دوم، با نشانه‌ی (س)، آن دسته از مفسرات اهل سنت را، که آثار شیعه نیز آورده‌اند؛ در بر دارد و فصل سوم با نشانه‌ی (ش)، شامل آن مفسرات امامیه می‌باشد که نویسنده‌ای سنی نیز پسندیده و نقل کرده است.**

**چهارمین فصل: آیات مختص به متون اهل سنت- یعنی آیاتی که فقط در مکتوبات دانشوران مکتب خلافت، به مباحث گوناگون مهدویت، تفسیر شده باشد. تاکنون، چنین موردی به دست نیامده است.**

**پنجمین فصل: آیات مختص به متون مکتب تشیع- یعنی آن دسته از آیات که فقط**

در میراث مکتوب مکتب امامت، به قیام مهدی آخرالزمان و پیشامدهای مرتبط با آن، تفسیر گردیده است.

**وجه پنجم: روش این گفتار در بخش‌بندی آیات:**

نحوه‌ی ایجاد ارتباط، یا برداشت تفسیری میان آیه و موضوع، به ویژه در تفاسیر اهل البیت علیهم‌السلام، همیشه بر یک مناط و منوال نیست:

گاهی، معنای روشن ظاهر کلمات آیه، بستگی آن را به موضوع مهدویت، به خوبی می‌رساند.

زمانی، آیه به ظاهر، از مبحث دیگری سخن می‌گوید؛ اما در باطن، اشاره به مطلب ما دارد.

گاهگاهی، موعود منتظر و حوادث روزگار او، مصداق تام یا اتم یک محتوای قرآنی می‌باشد.

و سرانجام، در مواردی از حدیث معصوم، ضمن بیان ویژگی‌های موعود و رویدادهای عصر ظهور، آیه‌ای به عنوان شاهد مثال آورده شده، تا آن سیمات و نکات، مسدّد و مستند گردد.

بر این اساس در هر فصل، آیات قرآنی، متناسب با نحوه‌ی ارتباط آن با موضوع، در یکی از بخش‌های چهارگانه‌ی زیر قرار داده شده است:

**بخش یکم: تفسیر ظاهر آیات**

**بخش دوم: تأویل باطل آیات**

**بخش سوم: تعیین مصداق**

**بخش چهارم: تمثّل و استشهاد**

اما، درون بخش‌های فوق، آیات مفسّره، بر پایه‌ی نظم تدوینی قرآن مرتّب شده است. آن‌گاه، به دنبال هر آیه، اخبار و احادیث تفسیری، با رعایت تقدّم معصومین بر دیگران، و مراعات تقدّم زمانی درباره‌ی افراد هر دو گروه، عرضه گردیده؛ که البته در متن، به کهن‌ترین مصدر استناد یافته و دیگر مصادر، چه سنتی یا شیعه، در زیر نویس آمده است.

چون ترجمه‌ی همه‌ی آیات و روایات این باب، که مضامین مشابه نیز بسیار دارد بر حجم آن می‌افزود، تنها به یادآوری معنای کلمات مشکله یا اصطلاحات ناشناخته، در زیرنویس همان صفحه اکتفا گردید.

باید دانست که در این گفتار، تنها آیات مشترک می‌آید و بررسی آیات متَّبِع و مختَصَّ به گفتارهای دیگر موکول می‌شود.

## آیات مشترک

### ۱- تفسیر ظاهر آیات

#### آیه‌ی اوّل

﴿وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...﴾<sup>۱</sup>

#### روایات

یکم. علی بن ابراهیم القمی: شهرین حوَّشَب، روایت می‌کند که این آیه مرا به زحمت انداخته است، چرا که می‌بینم که امر کرده‌ام گردن یهودی یا نصرانی را بزنند، ولی مسلمان نمی‌شود. ابن حوَّشَب گفت: تفسیر آیه چنین نیست، بلکه آن است که:

﴿إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلُ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ﴾

حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام برایم بازگفت: حجاج گفت: جِئْتُ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ<sup>۲</sup> دوم. شیخ طوسی، ذیل آیه‌ی فوق، بدون سند، از شهرین حوَّشَب، پاسخ دیگری،<sup>۳</sup> برای همین پرسش حجاج، از قول جناب مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (ابن الحنفیه)

۱. نساء / ۱۵۹.

۲. القمی، التفسیر ۱ / ۱۵۸؛ الطبرسی، مجمع‌البیان ۲ / ۱۳۷ (منابع شیعی)؛ سلیمان القندوزی، ینابیع المودّة ۴۲۲ / (منبع سنّی) که فقط بخش اصلی روایت را به نقل از مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام آورده است.

۳. خلاصه‌ی پاسخ: در دم مرگ، فرشته‌ای بر یهودی نازل شده وی را کتک می‌زند تا به حَقَانِيَّت

آورده است. ابن حوشب در آخر این روایت، می‌گوید که فقط برای خشم آوردن حجاج، این نظر را به آن جناب نسبت داده است.<sup>۱</sup>

سوم. سیوطی، به مناسبت همین آیه، و به نقل از ابن المُنذر روایتی دارد<sup>۲</sup> که ترکیبی است از دو خبر مندرج در تفسیر قمی و تبیان طوسی و به جناب «محمد بن علی» (بدون تعیین هویت دقیق) منسوب گشته است. در پایان آن نیز، ابن حوشب ابراز می‌دارد که این بیان را از بانو امّ سلمه آموخته، ولی به قصد خشمگین ساختن حجاج، جناب «محمد بن علی» را گوینده‌ی نظر مزبور شناسانده است.<sup>۳</sup>

چهارم. محمد بن اسماعیل، و مسلم بن حجاج، به دنبال نقل حدیثی نبوی از ابوهریره درباره‌ی نزول مسیح در آخر الزمان، از زبان این راوی چنین آورده‌اند:

وَ اقْرؤوا ان شئتم: ﴿وَ ان من اهل الكتاب...﴾<sup>۴</sup>

پنجم. طبری ذیل آیه، چند قول از برخی صحابه و تابعین می‌آورد از جمله:

ابن عباس، قال: اَنَّهُ سَيُدْرِكُ اَناسُ مِنْ اَهلِ الْكِتابِ حِينَ يُبْعَثُ عيسى، فَيؤْمِنونَ بِهِ.

الحسن البصرى، قال: قَبْلَ مَوْتِ عيسى، وَ اللهُ اِنَّهُ الْآنَ لَحَى عِنْدَ اللهِ، وَلَكِنْ إِذا نَزَلَ آمَنوا بِهِ أَجمَعونَ.

أبي مالك، قال: ذُلِكَ عِنْدَ نَزولِ عيسى بْنِ مَرِيَمَ، لا يَبقى أَحَدٌ مِنْ اَهلِ الْكِتابِ إِلا كَيؤْمِنَنَّ بِهِ.

فَتادَةَ السَّدوسى، قال: قَبْلَ مَوْتِ عيسى، إِذا نَزَلَ آمَنَت بِهِ الْأديانُ كُلُّها.

ابن زَيدٍ قال: إِذا نَزَلَ عيسى بْنُ مَرِيَمَ، فَقتَلَ الدَّجالَ لَمْ يَبقى يهوديٌّ فِي الْأَرْضِ

← مسیح اعتراف نماید.

۱. التبیان ۳ / ۳۸۶. سیوطی، بدون اشاره به داستان حجاج و پرسش او، و بدون آن دنباله‌ی انکارآمیز، مضمون روایت کتاب تبیان را از عبد بن حمید و ابن المنذر نقل می‌کند: الدر المنثور ۲ / ۷۳۴.

۲. الدر المنثور ۲ / ۷۳۴.

۳. در توضیح این سه روایت، به پیوست شماره ۱ رجوع شود.

۴. صحیح بخاری ۴ / ۱۴۳؛ صحیح مسلم ۱ / ۱۳۶. احمد حنبل نیز در کتاب المسند ۲ / ۲۹۰ قریب به همین حدیث را آورده و در پایان آن دارد: وَ تَلا أَبُو هُرَيرةَ: ﴿وَ ان من اهل الكتاب...﴾

آیهی دوم

﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ  
آمَنْتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا  
مُنْتَظِرُونَ﴾ ٢

روایات

یکم. احمد بن حنبل: أبو سعید الخدری، عن النبی ﷺ، فی قوله ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...﴾

قال:

«طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» ٣

دوم. محمد بن اسماعیل البخاری: أبو هریره، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ  
آمَنُوا أَجْمَعُونَ، وَذَلِكَ حِينَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا... خَيْرًا﴾...» ٤

سوم. أبو جعفر الطبری، این بیان تفسیری، یعنی «طلوع خورشید از مغرب  
خویش» را، علاوه بر دوراوی پیشین، از أبو ذرّ، عبدالله بن عمرو، ابن عباس و صفوان  
نیز، در ضمن چند حدیث نبوی، روایت می کند. وی، این دیدگاه را به مفسرانی از  
اصحاب و تابعان، نظیر: عبدالله بن مسعود، عبید بن عمیر، مجاهد، ضحاک، قتاده،  
محمد بن کعب و سدی نیز نسبت می دهد. ٥

چهارم. الشیخ الصدوق: أبو معمر السعدانی، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

﴿...﴾ «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ... آمَنْتْ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْنِي: مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِيءَ هَذِهِ الْآيَةُ،

١. الطّوسى، التبيان ٣/ ٣٨٤ به اختصار؛ الطبرسى، مجمع البيان ٢ / ١٣٧ به اختصار (منابع  
شيعى)؛ الطبرى، جامع البيان ٦ / ١٩؛ جلال الدين السيوطى، الدرّ المنثور ٢ / ٧٣٣ تا ٧٣٥ (منابع سنّى)  
٢. انعام / ١٥٨.  
٣. المُسنَد ١ / ٩٨؛ ابو عيسى الترمذى، السُّنَن ٥ / ٢٤٧.  
٤. الصحيح ٥ / ١٩٥ و ٧ / ١٩١ از سه طريق؛ مسلم النيشابورى؛ الصحيح ١ / ١٣٧ از چهار  
طريق؛ احمد بن شعيب، تفسير النسائى ١ / ٤٨٩.  
٥. جامع البيان ٨ / ٩٦-١٠٣؛ السيوطى، الدرّ المنثور ٣ / ٣٨٩-٣٩٣.

وَ هَذِهِ الْآيَةُ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا...»<sup>۱</sup>

پنجم. یوسف المقدسی السلمی: ... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي ذِكْرِ  
أَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالَ:

«أَلَا، وَ تَكُونُ النَّاسُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا كَيَوْمِهِمْ هَذَا، يَطْلُبُونَ  
النَّسْلَ وَ الْوَلَدَ، يَلْقَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَيَقُولُ: مَتَى وُلِدْتَ؟ فَيَقُولُ: مِنْ طُلُوعِ  
الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ؛ وَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَ... ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ  
مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾»<sup>۲</sup>

ششم. القمی: حفص بن غیاث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت رجلاً أباي... فقال له  
أبو جعفر عليه السلام:

«... لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ  
الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ ﴿لَا يَنْفَعُ  
نَفْسًا... إِيْمَانُهَا خَيْرًا﴾»<sup>۳ و ۴</sup>

در اندیشه‌ی معتقدان به آفریدگار دانای توانای سبب‌ساز و سبب‌سوز،  
پیدایش چنین پدیده‌ای- یعنی جابجایی دو قطب زمین، که بخاری و ابن عساکر  
گفته‌اند- محال و ناممکن به نظر نمی‌رسد. لکن در مکتب اهل بیت علیهم السلام، تفسیر  
دیگری از این آیه‌ی شریفه بیان شده که رهگشای دیدگاه تازه‌ای در این بحث است:  
هفتم. الشیخ الصدوق: علی بن رئاب عن الصادق عليه السلام، فی قولِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿... يَوْمَ  
يَأْتِي بَعْضُ...﴾ أَنَّهُ قَالَ:

«الْآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ، وَ الْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام، فَإِذَا قَامَ ﴿لَا يَنْفَعُ  
نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ مِنْ تَقَدَّمَ مِنْ  
آبَائِهِ عليهم السلام»<sup>۵</sup>

مهدویت در قرآن: آیات مشترک



۱. التوحید / ۲۶۶؛ أبو منصور الطبرسی، الإحتجاج / ۱ / ۵۷۰.

۲. عقْدُ الدُّرِّ، تحقیق، عبدالفتاح الحلو / ۳۲۶.

۳. القمی، التفسیر / ۲ / ۳۲۰؛ الكلینی، الکافی / ۵ / ۱۰؛ ابو محمد الحسن الحرانی، تُحْفُ الْعُقُولِ

۲۰۹/.

۴. برای بررسی روایات یادشده به پیوست شماره ۲ رجوع شود.

۵. کمال‌الدین / ۳۰ - در سند این حدیث، نام علی بن ابراهیم القمی دیده می‌شود. نظیر همین

هشتم. الشيخ الصدوق: ابوبصير، قال: قال الصادق عليه السلام، في قول الله عزَّ و جلَّ: ﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...﴾

«يَعْنِي: خُرُوجُ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا...»<sup>۱</sup>

برای جمع میان دو نظر تفسیری یادشده، که یکی «بعض آیات رب» را «برآمدن خورشید از نهان‌گاه خویش» می‌داند و دیگری «ظهور مهدی موعود» می‌شناسد؛ دوراه وجود دارد:

الف. این تحوّل عظیم آسمانی را، به استناد قدرت بی‌کران ربّانی، که سبب‌ساز و سبب‌سوز است؛ بدون کم‌ترین صدمه و ضایعه، شدنی بدانیم و آن را با نهضت منجی منتظر، هم‌زمان بشماریم.

ب. تعبیر «طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» را، کنایه از نفس ظهور انگاشته، حضرت مهدی را همان مهر تابانی بشناسیم که در ایام گذشته، از دیدگان مردم جهان، غارب و غائب گشته؛ و پس از روزگاری دراز نهان زیستن، دیگر بار، از همان سرزمین که نهانگاه وی بوده، طلوع خواهد نمود.

#### شواهدی بر این نظریه

اکنون بنگریم که چه شواهدی بر تأیید نظریه‌ی اخیر یافت می‌شود:

۱- در متون روایی امامیه، ضمن احادیث متعدّد و متنوعی، از ائمّه‌ی طاهرين عليهم السلام با تعبیر زیبا و رسای «الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ» یاد کرده‌اند. نظیر این کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شأن امیر عليه السلام:

«هَذَا الْبَحْرُ الزَّاحِرُ،<sup>۲</sup> هَذَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ... فَنَ أَبْغَضَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ

اللَّهِ»<sup>۳</sup>

← روایت از طریق روایی دیگری، در ص ۱۸ و ۳۳۶ همین کتاب، آمده است.

- سلیمان القندوزی، ینابیع المودّة / ۴۲۲ به نقل از کتاب المحجّة.

۱. کمال‌الدین / ۳۵۷ - در سند این روایت، نام محمد بن مسعود العیاشی دیده می‌شود.

- سلیمان القندوزی، ینابیع المودّة / ۴۲۲ به نقل از کتاب المحجّة.

۲. زَخْرَ الْبَحْرُ، يَزْخَرُ، زَخْرًا وَ زُخُورًا، وَ تَزَخَّرَ: طَمَى، وَ تَمَلَّأَ: الْإِفْصَاحُ فِي فَهْمِ اللُّغَةِ ۲ / ۹۷۳.

۳. أبو الفتح الكراچکی، كُنز الفوائد ۱ / ۱۴۸؛ المجلسی، بحار الأنوار ۳۹ / ۳۱۰.



و مانند این بیان حضرت رضا علیه السلام در تشریح مقام والای امام معصوم:

«... الإمامُ كالشمسِ الطالعةِ، المُجلِّلةِ بنورها للعالم...»<sup>۱</sup>

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت صادق علیه السلام و خود امام مهدی عجل الله له التضرع والفرج، ضمن چند حدیث، پیشوای غایب را، به «خورشید پنهان در پس ابر» تشبیه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۳- دلیل روشن تر بر تأیید نظر اخیر، خبری است که شیخ صدوق، از نزال بن سبیره الکوفی، نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام، در پاسخ صعصعة بن صوحان، و أصبغ بن نباته، گفتاری مبسوط درباره‌ی دجال و دابة الأرض داشت که ضمن آن فرمود:

«... ألا إنَّ الدَّجَالَ... يَقْتُلُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ... عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ... وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبَةُ، فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يَرْفَعُ وَ «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا... خَيْرًا»...»

نزال بن سبیره<sup>۳</sup> می‌گوید: آن‌گاه از صعصعة بن صوحان<sup>۴</sup> پرسیدم: مقصود امام چه بود؟ (که از کشنده‌ی دجال، به عنوان «کسی که مسیح پشت سر او نماز می‌گزارد» تعبیر فرمود). وی گفت:

إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ علیه السلام، هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ



۱. الکلینی، الکافی ۱ / ۲۰۰؛ النعمانی، الغیبة / ۲۱۸؛ الصدوق، کمال الدین / ۶۶۷.  
۲. الشیخ الصدوق، کمال الدین / ۲۵۳ از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همان / ۲۰۷ از امام صادق علیه السلام؛ همان / ۴۸۵ از امام مهدی علیه السلام.  
۳. سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۷۷ روایت امام صادق علیه السلام، به نقل از ابراهیم الجوینی، فراند السمطین.  
۴. رجال نویسان سنی وی را از تابعان بزرگ و مورد اعتماد شمرده‌اند: العسقلانی، تهذیب التهذیب / ۱۰ / ۳۷۸.  
۵. از یاران دانا، سخنور، دیندار و باوفای امیرمؤمنان علیه السلام، که در عدالتش همین بس که آن حضرت به هنگام نگارش وصیت، وی را شاهد خویش قرار داد: الکلینی، الکافی ۷ / ۵۱. علمای فریقین بر وثاقت او اتفاق نظر دارند. ر.ک: التستری، قاموس الرجال ۵ / ۴۹۲-۵۰۰؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب / ۴ / ۳۷۱.

الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، فَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا.<sup>١</sup>

بعید به نظر می‌رسد که بزرگ‌مردی پرهیزگار چون صعصعة بن صوحان، از پیش خود و ناشنیده از معصوم، چنین عقیده‌ای را ابراز کرده باشد؛ به ویژه که نکات دیگر این کلام او، سر مویبی با مضامین مسلم احادیث اهل البيت عليهم السلام منافات ندارد.<sup>٢</sup>

آیهی سوم

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>٣</sup>

روایات

یکم. السیوطی: البخاری و ابن‌ابی حاتم، عن أبي الدرداء، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قال الله تعالى: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فَتَنَحُّ الصَّالِحُونَ.»<sup>٤</sup>

دوم. ابن‌ماهیاری: عن أبي الورد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام»<sup>٥</sup>

سوم. ابن‌ماهیاری، عن محمد بن عبدالله بن الحسن، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ اصْحَابُ الْمَهْدِيِّ»<sup>٦</sup>

چهارم. الشيخ الطوسي: قَوْلُهُ: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ عن

أبي جعفر عليه السلام:

«إِنَّ ذَلِكَ وَعْدٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ»<sup>٧</sup>

کتاب

شماره ۱۰



١. کمال‌الدین / ٥٢٥-٥٢٨.

٢. در این جا اشکالی مطرح شده که برای یافتن اشکال و پاسخ آن به پیوست شماره‌ی ٣ رجوع

شود.

٣. أنبیا / ١٥٥. ٤. الدر المنثور / ٥ / ٦٨٧.

٥. التفسیر، به نقل: تأویل الآيات / ٣٢٦؛ البحرانی، البرهان / ٣ / ٧٥.

٦. التفسیر، به نقل: تأویل الآيات / ٣٢٧؛ الشيخ محمد المشهدي، كنز الدقائق / ٨ / ٤٨٣.

٧. التبيان / ٧ / ٢٥٢.

پنجم. الطبرسی: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قال أبو جعفر عليه السلام:

«هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» وَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا رَوَاهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا قَدْ مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». وَ قَدْ أوردَ الإمام أبو بكر أحمد بن الحسين البیهقي في كتاب البعث و النشور، أخباراً كثيرةً في هذا المعنى<sup>١</sup>

ششم. سليمان القندوزی: عن الباقر و الصادق عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ﴾ قال:

«هُمُ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ»<sup>٢</sup>

هفتم. الطبرسی: علی بن ابی طلحه، عن عبدالله بن عباس، في قوله تعالى: ﴿... يَرِثُهَا

عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قال:

أَخْبَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي التَّوْرَةِ وَ الزَّبُورِ، وَ سَابِقِ عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، أَنْ يورثَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَرْضَ، وَ يَدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَ هُمْ الصَّالِحُونَ<sup>٣</sup>

هشتم. ابو الفتح الرازی: درباره ی ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ...﴾ عبدالله بن عباس گفت:

زمین دنیا خواست، یعنی ما حکم کردیم که زمین دنیا به میراث بندگان صالح دهیم؛ و ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>٤</sup>

نهم. محمد بن عمر الرازی: أما قوله تعالى: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

ففيه وجوه: ... ثانیها:

أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْأَرْضِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى سَيُورِثُهَا الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ قَوْلُ الْكَلْبِيِّ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ. وَ دَلِيلُ هَذَا الْقَوْلِ

مهدویت در قرآن: آیات مشترک



١. مجمع البيان ٤ / ٦٦ و ٦٧؛ نیز جوامع الجامع ٣ / ٣١ که فقط حدیث نخست را آورده است.

٢. ینابیع المودة / ٤٢٥.

٣. جامع البيان ج ١٧ مج ١٠ / ١٠٤؛ راشد عبدالمنعم، صحیفة علی بن ابی طلحه / ٣٥٦.

٤. روض الجنان، ١٣ / ٢٨٧.

قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قَالَ

مُوسَى... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>١</sup>

به هر حال، اگرچه اقوال دیگری نیز درباره‌ی این آیه گفته شده، اما به تعبیر ابو عبدالله قرطبی: «بیشتر مفسران بر این باورند که مراد از «عباد صالح» در این آیه امت اسلام هستند.»<sup>٢</sup>

اکنون نیز، این بشارت الاهی را، در کتاب زبور منسوب به حضرت داود عليه السلام، می‌توان یافت:

«صالحان، وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.»<sup>٣</sup>

## ٢- تأویل باطن آیات

### آیات اول تا سوم

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ  
الدِّينِ كُلِّهِ...﴾<sup>٤</sup>

### روایات

یکم. الشيخ الصدوق: عبدالرحمان بن سلیط قال: قال الحسين بن علي عليه السلام  
«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ  
مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ... يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ  
كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...»<sup>٥</sup>

دوم. فضل بن شاذان: محمد بن مسلم التَّقْفِي، قَالَ: سَمِعْتُ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:  
«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنْصُورًا بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدًا بِالنَّصْرِ، تُطَوَّىٰ ٦ لَهُ الْأَرْضُ، وَتَظْهَرُ

١. مفاتیح الغیب، مج ١١، ج ٢٢ / ٢٣٠.

٢. الجامع لأحكام القرآن، مج ٦، ج ١١ / ٢٣١.

٣. عهد عتیق، کتاب مزامیر / ٨٧٥، میز مور ٣٧، عبارت ٣٥ (چاپ لندن، ١٩٠٤ میلادی).

٤. توبه / ٢٣؛ فتح / ٢٨؛ صف / ٩.

٥. کمال الدین / ٣١٧؛ احمد بن عیاش الجوهری، مقتضب الأثر / ٢٧.

٦. أطو لنا الأرض، أی قَرَّبْهَا لَنَا وَ سَهَّلِ السَّبِيلَ فِيهَا حَتَّى لَا تَطْوَلَ عَلَيْنَا فَكَأَنَّهَا قَدْ طُوِيَتْ. النِّهَايَةُ ٣ / ٤٩

لَهُ الْكُنُوزُ كُلُّهَا، وَ يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ  
المُشْرِكُونَ...»<sup>١</sup>

سوم. الشيخ الصدوق: أبو بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿هُوَ  
الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾:

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ، وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام. فَإِذَا خَرَجَ  
الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ... حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ  
مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ، فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَانْكَسِرْ نِي وَ اقْتُلْهُ.»<sup>٢</sup>  
جهارم. الكليني: محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الكاظم عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...﴾ قَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوِلَايَةِ لَوْصِيَّتِهِ، وَ الْوِلَايَةَ  
هِيَ دِينُ الْحَقِّ، قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ  
الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ...»<sup>٣</sup>

پنجم. السيوطي: سعيد بن منصور، ابن المنذر، وَ البيهقي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري  
في قوله تعالى: ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ وَ لَا صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامُ،  
حَتَّى تَأْمَنَ الشَّاةُ الذِّئْبَ وَ الْبَقْرَةُ الْأَسَدَ، وَ الْإِنْسَانُ الْحَيَّةَ، وَ حَتَّى لَا تَقْرِضُ  
قَارَةٌ جَرَابًا وَ حَتَّى تَوْضَعَ الْجَزْيَةَ، وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبُ وَ يَقْتُلُ الْخِنْزِيرُ. وَ ذَلِكَ إِذَا  
نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام<sup>٤</sup>

ششم. ابن الماهيار: از طريق راويان اهل سنت، از مجاهد از ابن عباس درباره‌ی  
همین آیه، عین عبارات اخیر را آورده، با این تفاوت که آخرین جمله‌ی آن چنین  
است:



١. فضل بن شاذان، الغيبة، به نقل برگزیده‌ی کفایة المهتدی / ٢٨٠-٢٨٢.  
٢. کمال الدین / ٦٧٠؛ فرات الکوفی، التفسیر / ٤٨١؛ الإسترآبادی، تأویل الآيات / ٦٦٣  
سليمان القندوزی، ینابیع المودّة / ٤٢٣.  
٣. الکافی / ١ / ٤٣٢؛ زين الدین النباطی، الصراط المستقیم / ٢ / ٧٤ با اندکی تفاوت.  
٤. الدرّ المنثور / ٤ / ١٧٦.

...و ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ ﷺ<sup>١</sup>

هفتم. الكنجي الشافعي: عن سعيد بن جببر، في تفسير قوله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قال:

هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ فَاطِمَةَ ﷺ<sup>٢</sup>

آیهی چهارم

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ<sup>٣</sup> أَعْنَاقُهُمْ هَا خَاضِعِينَ﴾<sup>٤</sup>

## روایات

یکم. النعمانی: داوود الدجاجی، عن أبی جعفر الباقر ﷺ قال: سئِلَ أميرالمؤمنين ﷺ... فقيل: وَ مَا الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ:

«أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ...﴾ هَا خَاضِعِينَ هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِذْرِ<sup>٥</sup> هَا، وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ»<sup>٦</sup>

دوم. المقدسی السلمي: أبو اسحاق الثعلبي، قال: قال أبو حمزة الثمالي، في قوله تعالى: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ...﴾ هَا خَاضِعِينَ

«بَلَعْنَا، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ، أَنَّهَا صَوْتُ يُسْمَعُ مِنَ السَّمَاءِ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، تُخْرِجُ لَهُ الْعَوَاتِقُ<sup>٧</sup> مِنَ الْبُيُوتِ.»<sup>٨</sup>

گفته  
شماره ۱۰



١. التفسير، به نقل، تأويل الآيات / ٦٦٣؛ البحراني، المحجّة / ٨٦ و ٨٧.

سليمان القندوزي، ينابيع المودة / ٤٢٣.

٢. البيان في أخبار صاحب الزمان / ١٥٥؛ مؤمن الشبلنجي، نورالأبصار / ١٨٦.

٣. ظَلَّتْ وَ ظَلَّلْتُ... يُعَبَّرُ بِهِ عَمَّا يُفْعَلُ بِالنَّهَارِ وَ يَجْرِي مَجْرَى: صِرْتُ. مفردات ألفاظ القرآن / ٥٣٧

٤. شعراء / ٤.

٥. الخذر: سترٌ يُمدُّ للجارية في ناحية البيت... وَ كُلُّ مَا وَاوَالَهُ مِنْ بَيْتِ الْقَامُوسِ الْمُحِيطِ ٢ / ٢٧.

٦. الغيبة / ٢٥١؛ الإسترآبادي، تأويل الآيات / ٣٨٤ از مُعَلَّى بن خُنَيْسٍ، از امام صادق ﷺ

يوسف المقدسي السلمي، عقد الدرر، تحقيق عبدالفتاح / ١٥٥.

٧. العاتق... جُمُعُهُ: عَوَاتِقُ... مَوْضِعُ نِجَادِ السَّيْفِ مِنَ الْكَيْفِ، وَ قِيلَ: مَا بَيْنَ الْمِنْكَبِ وَ الْعُنُقِ أَقْرَبُ

الموارد ٢ / ٧٤٢.

٨. عقد الدرر / ١٥١؛ الطبرسي، مجمع البيان مج ٤ ج ٧ / ١٨٤.

سوم. النعمانی: عبدالله بن سنان، قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَنَا <sup>١</sup> وَيَقُولُونَ لَنَا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، وَكَانَ مُتَكِنًا، فَغَضِبَ وَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: «...أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ:

وَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَبِيْنٌ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... هَا خَاضِعِينَ﴾، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ هَا، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ...» <sup>٢</sup>

چهارم. ابن الماهيار: عن حنَّان بن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ... أَعْنَاقَهُمْ هَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ:

«نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ» <sup>٣</sup>

پنجم. الشيخ الطوسي: حسن بن زياد الصيقل، قال: سَمِعْتُ جَعْفَرِينَ مُحَمَّدًا عليه السلام يَقُولُ:

«إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... هَا خَاضِعِينَ﴾» <sup>٤</sup>

ششم. الشيخ الصدوق: حسين بن خالد، عن علي بن موسى الرضا عليه السلام، قِيلَ لَهُ: ... مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ:

«... الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ... وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ، بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ؛ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ، فَاتَّبِعُوهُ؛ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ

١. عَيَّرْتُ الرَّجُلَ، إِذَا رَمَيْتَهُ بِالْعَارِ، جَمَهْرَةُ اللَّغَةِ ٢ / ٧٧٧.  
 ٢. الغيبة / ٢٦٥؛ شبيه همين حديث از: عبد الصمد بن بشير در همان كتاب / ٢٦١ و قريب به همين مضمون از: فضيل بن محمد از امام صادق عليه السلام در همان كتاب / ٢٦٣؛ البحراني، المحجّة / ١٥٧ و ١٥٨.  
 ٣. التفسير، به نقل: تأويل الآيات / ٣٨٣ و ٣٨٤؛ الحُرّ العاملي، اثبات الهداة / ٧ / ١٢٦.  
 ٤. الغيبة / ١٧٧؛ الكيبي، الكافي / ٨ / ٣١٠؛ عمر بن حنظله، همين نظر تفسيري، با عبارات متفاوت  
 سليمان القندوزي، ينابيع المودة / ٤٢٦ با اندك تفاوت در متن و سند.

نُزِّلَ... لَهَا خَاضِعِينَ»<sup>١</sup>

آيهى پنجم

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ  
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>٢</sup>

روایات

یکم. الحاکم الحسکانی: جابر بن عبد الله الأنصاری، قال: قال رسول الله ﷺ:

«يا بني هاشم، أنتم المستضعفون المتهورون المستذلون بعدي»<sup>٣</sup>

دوم. الشيخ الصدوق: مفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول

الله ﷺ نظر إلى علي والحسين عليهما السلام فبكى وقال:

«أنتم المستضعفون بعدي». قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك يا بن رسول

الله؟ قال: «معناه أنكم الأمة بعدي، إن الله عز وجل يقول: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ

نَمُنَّ... وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة»<sup>٤</sup>

سوم. الشريف الرضي: المختار من حكم أمير المؤمنين عليه السلام... قال:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَكِدِهَا» وَتَلَا عَقِيبَ

ذَلِكَ: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>٥</sup>

چهارم. عبد الحميد بن أبي الحديد: في شرح كلام علي عليه السلام: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا...»

الشرح: الشَّمَسُ: مصدر شَمَسَ الفَرَسُ إِذَا مَنَعَ مِنْ ظَهْرِهِ. وَ الضَّرُوسُ:

کتاب

شماره ۱۰

۱۱۶

١. کمال الدین / ٣٧١ و ٣٧٢؛ الخزاز القمی، کفایة الأثر / ٢٧٠.

ابراهیم الجوینی، فرائد السمطین ٢ / ٣٣٦ به نقل از: خزاز قمی؛ سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ٤٨٩ به نقل از غایة المرام بحرانی.

٣. شواهد التنزیل / ١ / ٥٥٩.

٤. معانی الأخبار / ٧٩؛ فیض الکاشانی، الصافی / ٢ / ٢٥٣.

الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل / ١ / ٥٥٥.

٥. نهج البلاغه / ٥٠٦؛ الإسترآبادی، تأویل الآیات / ٤٠٧ به نقل از تفسیر ابن ماهیار.

الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل / ١ / ٥٥٦.



النَّاقَةُ السَّيِّئَةُ الْخُلُقِ تَعْضُ حَالِبَهَا وَ الْإِمَامِيَّةُ تَزَعُمُ أَنَّ ذَلِكَ وَعَدُّ مِنْهُ بِالْإِمَامِ  
الْغَائِبِ الَّذِي يَمْلِكُ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.  
وَأَصْحَابُنَا يَقُولُونَ: إِنَّهُ وَعَدُّ بِإِمَامِ يَمْلِكُ الْأَرْضَ وَيَسْتَوْلِي عَلَى الْمَمَالِكِ، وَلَا  
يَلْزَمُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مَوْجُوداً وَإِنْ كَانَ غَائِباً إِلَى أَنْ يَظْهَرَ، بَلْ  
يَكْفِي فِي صِحَّةِ هَذَا الْكَلَامِ أَنْ يُخْلَقَ فِي آخِرِ الْوَقْتِ.<sup>١</sup>

شيخ سليمان حنفي قندوزي نیز، این بیان مولای متقیان را در موضوع ظهور  
موعود دانسته و آن را تحت عنوان: «کلمات قدسیه‌ی آن حضرت در شأن مهدی»  
نقل کرده است.<sup>٢</sup>

پنجم. الشيخ الطوسي: الحسين بن علي بن الحسين عليه السلام، عن جده، عن  
علي بن أبي طالب عليه السلام في قوله تعالى: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»  
قال:

«هُم آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ، فَيُعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ  
عَدُوَّهُمْ»<sup>٣</sup>

ششم. فرات الكوفي: عثمان بن المغيرة، قال: قال علي بن أبي طالب عليه السلام

«فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»»<sup>٤</sup>

هفتم. الحاكم الحسكاني: فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي عليه السلام قال:

«نَحْنُ الْمُسْتَضْعَفُونَ، وَ نَحْنُ الْمَقْهُورُونَ، وَ نَحْنُ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ...»<sup>٥</sup>

هشتم. محمد الشيباني: قال: رَوَى فِي أَخْبَارِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ هَذِهِ

الآيَةَ مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يُبِيدُ<sup>٦</sup> الْجَبَابِرَةَ وَ الْفَرَاعِنَةَ، وَ  
يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقاً وَ غَرْباً، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا.<sup>٧</sup>

١. شرح نهج البلاغه ٥ / ٤٩٣.

٢. ینابیع المودّة / ٤٣٧.

٣. الغيبة / ١٨٤؛ علی بن عبدکرم النیلی، منتخب الأنوار المضيئة / ١٧ با این عبارات:

«الْمُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ، الْمَذْكُورُونَ فِي الْكِتَابِ، الَّذِينَ يَجْعَلُهُمْ أُمَّةً، نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ، يَبْعَثُ...»

٤. فرات بن ابراهیم الكوفي؛ التفسیر / ٣١٣.

الحاکم الحسکاني، شواهد التنزیل / ١ / ٥٥٨.

٥. شواهد التنزیل / ١ / ٥٦٠.

٦. باد، یبید، بیداً، إذا هلك... وَأَبَادَهُ اللَّهُ: أَهْلَكَهُ: تاج العروس / ٧ / ٤٥٣.

٧. كشف البيان، ذیل آیهی ٥ سورهی قصص، بنابر نقل: البحرانی، حلیة الأبرار / ٥ / ٢٧٩ و ٢٨٠.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>١</sup>

روایات

یکم. محمد بن جریر الطبری: عن حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«... خَرَجَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ... حَتَّىٰ يَنْزِلَ دِمَشْقَ. فَبِيعَتْهُ جَيْشِينَ، جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَجَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ... يُخْلِى جَيْشُهُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ، فَيَنْتَهَبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ... يَحْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سُورَةِ سَبَأٍ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا...﴾»<sup>٢</sup>

دوم. علی بن طاووس: نُعِيمُ بْنُ حَمَادٍ، عَنْ أَبِي رُوْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ:

«إِذَا نَزَلَ جَيْشٌ فِي طَلَبِ الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَى مَكَّةَ، فَزَلُّوا الْبَيْدَاءَ، حُسِفَ بِهِمْ وَ يُبَادُّ بِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَوْ تَرَىٰ... وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ»<sup>٣</sup>

سوم. الطبرسی: أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِي، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْحَسَنَ بْنَ

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولَانِ:

«هُوَ جَيْشُ الْبَيْدَاءِ يُؤْخَذُونَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ»<sup>٤</sup>

چهارم. العیاشی: عَبْدِ الْأَعْلَى الْجَبَلِي، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱. سبأ / ۵۱.

۲. جامع البیان ۱۲ / ۱۰۷؛ یوسف السُّلَمی، عقد الدرر، تحقیق عبدالفتاح الحلو / ۷۵ به نقل از: تفسیر ابواسحاق الثعلبی (م ۴۲۷)؛ السیوطی، الدر المنثور ۶ / ۷۱۲ خلاصه‌ی حدیث به نقل از: ابن مردویه. الطبرسی، مجمع البیان مج ۴، ج ۸ / ۳۹۸ از: تفسیر الثعلبی؛ أبو الفتح الرازی، رُوض الجنان ۱۵ / ۸۵.

۳. المَلاحِم وَ الْفِتَن ۶۸ / ۶۸؛ کتاب سُلَیْمِ بْنِ قَیْس ۲ / ۷۷۵ همین مضمون، به نقل از نامه‌ی امام به معاویه.

النعمانی، الغیبة / ۳۰۴ همین مضمون به نقل از: حارث همدانی.

سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۲۷ خلاصه‌ی روایت نعمانی.

۴. مجمع البیان مج ۴ ج ۸ / ۳۹۷؛ عبدعلی الحویزی، نورالثقلین، ۴ / ۳۴۳.

«... حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ ﴿وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي: بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ ۱ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ﴿يَعْنِي: بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ﴾ ﴿وَيَقْدِفُونَ ۲ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ...﴾ ۳»

پنجم. السيوطي: ابن جرير، ابن المنذر، و ابن أبي حاتم، عن ابن عباس في قوله: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا...﴾

«هُوَ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، قَالَ: مِنْ أَيْنَ أَخَذَ؟ قَالَ: مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.» ۴

همین نویسنده، از همین مآخذ، در همین کتاب، همین دیدگاه را از سعید بن جبیر نیز روایت می‌کند.

## پیوست‌ها

### پیوست ۱

منقولات بالا، باب تحقیق و مطالعه درباره‌ی دو مطلب را می‌گشاید:  
 یکم: میان دو پاسخ فوق یا مجموع آن‌ها، کدامیک مناسب‌تر به نظر می‌رسد؟  
 دوم: صاحب اصلی این دیدگاه‌ها کیست؟ ابن حوشب، ابن حنظله، ام سلمه، یا امام باقر علیه السلام؟  
 توجه به چند نکته‌ی زیر می‌تواند تا حدودی در مسیر این کاوش و پژوهش روشنگر باشد:

۱. تَنَاوَشَ الْقَوْمُ كَذَا: تَنَاوَلُوهُ: مُفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ / ۸۲۹  
 ۲. الْقَذْفُ: الرَّمْيُ الْبَعِيدُ... اسْتُعِيرَ الْقَذْفُ لِلشُّتْمِ وَ الْعَيْبِ، كَمَا اسْتُعِيرَ الرَّمْيُ: مُفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ / ۶۶۱ و ۶۶۲  
 ۳. التفسير ۱ / ۶۲؛ القمى، التفسير ۲ / ۲۰۵؛ الإسترآبادى، تأويل الآيات / ۴۶۷؛ از: تفسير ابن ماهيار.  
 ۴. الدر المنثور ۶ / ۷۱۲؛ يوسف السلمى، عقد الدرر / ۷۶ و ۷۷، همين دیدگاه تفسیری را به تفصیل، اما بدون إسناد به کسی، از تفسیر محمد بن الحسن النقاش (م ۳۵۱) روایت می‌کند.

۱- همان‌گونه که از اخبار و اقوال برمی‌آید؛ نظر تفسیری نخست، معتقدان بیشتری دارد و ایراد چندانی بدان وارد نمی‌شود؛ درحالی که دیدگاه دوم، با چندین اشکال روبه‌رو است، نظیر این موارد:

الف. چه حُسن و کمالی در این اقرار کتکی!! یا ایمان اجباری وجود دارد؟ مگر نظام تشریح بر انتخاب آزادانه‌ی آدمی در حیات دنیوی، استوار نیست؟  
ب. چندین آیه‌ی قرآن، به نصّ صریح، چنین شیوه‌ای را ردّ می‌کند مانند:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>  
﴿... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾<sup>۲</sup>

ج. چنان‌چه به فرض، بر این ایمان حاصل از اکراه و اضطرار، مَثَوِبَت و منقبتی بار شود؛ چرا در روزگار نبوت ختمیه-که شریف‌ترین پیامبر الهی، با گرامی‌ترین کتاب آسمانی، کامل‌ترین کتاب آسمانی، کامل‌ترین دیانت جهانی و همگانی را به بشر عرضه می‌کند- همت و زحمت این شکنجه‌گران عالم ملکوت، به جای هدایت اهل کتاب به اسلام، مصروف مسیحی ساختن آنان گردد؟ مگر قرآن نمی‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۳</sup>

د. اگر بنا بر قول دوم، ضربات فرشتگان، پیش از مرگ، برگونه و پشت محتضر اصابت می‌کند، لازم است به نحوی، آثار آن آزار بر بدن اهل کتاب آشکار شود. پس پرسش حجاج هم‌چنان بدون جواب خواهد ماند. و اگر توجیه کنند که مقصود، آزدن پس و پیش کالبد مثالی در عالم ارواح است، لازمه‌ی این زجر شدید، در عین نبود هرگونه آثار دنیوی، قطع کامل تعلق روح و بدن می‌باشد که معنایی جز مرگ ندارد و با قید: «قَبْلَ مَوْتِهِ» سازگار نخواهد بود.

۲. کهف / ۲۹.

۱. یونس / ۹۹.

۳. آل عمران / ۸۵.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی حدود ۳۰۷)، از تفسیر در المنثور قریب شش قرن و از تفسیر تبیان حدود ۱۵۰ سال قدیمی تر می باشد؛ حتی از مأخذ سیوطی، یعنی کتاب ابن المنذر، محمد بن ابراهیم نیشابوری (م ۳۱۸) نیز اندکی اسبق است و بنابراین به نوعی، اولویت خواهد داشت.

۳- احتمال تصحیف نام: محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب به محمد بن علی بن ابی طالب، از حالت عکس آن قوی تر به نظر می رسد؛ زیرا فقط کافی است که کلمات: «بن الحسین بن علی» از قلم کاتب یا ناسخ افتاده باشد.

۴- برخی از نویسندگان کتب رجال، بر این باورند که حجاج ثقفی، معاصر امام سجّاد علیه السلام بوده و حضرت باقر علیه السلام را درک نکرده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، حدیث اول دچار اشکال می شود. اما به دید نگارنده، روایت شهر بن حوشب (۲۰- ۱۰۰)، از امام باقر علیه السلام (۵۸- ۱۱۴) در مجلس حجاج (۴۵- ۹۵) مانعی ندارد و غیرممکن نیست؛ زیرا، اگرچه حجاج در نخستین سال امامت آن حضرت از دنیا رفته، ولی تا آن زمان، ۳۷ سال از عمر پربرکت حضرتش می گذشته است. مگر استفاده ی علمی از آن دریای مّوآج دانش و بینش به دلیل حیات پدر بزرگوارش، جای استبعاد دارد؟! ۵- اگر به دنباله ی اضافی روایت سیوطی نیز نظر کنیم؛ باز نقل اول مناسب تر است؛ زیرا نسبت دادن آن دیدگاه تفسیری به امام باقر علیه السلام، بیشتر حجاج را به خشم می آورده، تا این که آن را به جناب محمد بن حنفیه، (۱۵- ۸۰) منسوب نمایند که از حجاج سرشناس تر و کهنسال تر بوده و چه بسا در زمان این گفت و شنود، در جوار رحمت حق می آرمیده است.

امید دارد که نکات یادشده، اذهان حقیقت پژوه را در یافتن دیدگاه درست، یاری کرده باشد.

## پیوست ۲

از مجموع احادیث و اقوال منقوله در متون اسلامی، چنین فهمیده می شود که این دگرگونی عظیم آسمانی، به منزله ی پایان حیات دنیوی آدمیان نمی باشد؛

۱. شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال ۵ / ۴۴۳.

بلکه از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت خواهد بود. از این رو، در عین پذیرش قدرت نامتناهی پروردگار، توجیه علمی این پدیده، در حال دوام زندگی انسان، از دید قوانین طبیعی جهان، بسیار دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا که لازمه‌ی چنین رویدادی، از نظرگاه دانش کیهان‌شناسی کنونی، پیدایش یکی از دو تحوّل شگرف زیر است:

۱- گردش وضعی زمین در جهت عکس حالت کنونی: براساس این توجیه، باید در مدّت زمانی نزدیک به شش ساعت، سرعت فعلی چرخش کره‌ی خاکی به دور خود که حدود ۱۶۷۰ کیلومتر بر ساعت می‌باشد به تدریج کاهش یافته، به صفر، یعنی سکون کامل برسد، آن‌گاه زمین، در جهت عکس حالت عادی، شروع به گردش کرده، در همان مدّت، به سرعت سابق بازگردد. چون این پدیده فقط یک‌بار پیش خواهد آمد، پس برای بازگشت به حالت عادی، آن‌چه گفته شد باید دوباره تکرار گردد. این تحولات یعنی دوبار ترمز کردن، ایستاندن و سرعت دادن به زمین، ویرانی، آشفتگی و نابسامانی جبران‌ناپذیری در تأسیسات تمدن بشری، خاصه در کنار دریاها و ساحل اقیانوس‌ها پدید می‌آورد، به ویژه اگر ملاحظه شود که وزن کنونی هر چیز در روی کره‌ی خاک، مازاد نیروی جاذبه‌ی زمین، نسبت به نیروی گریز از مرکزی است که در اثر چرخش زمین بر اجسام وارد می‌آید. پس کاسته شدن از سرعت گردش زمین، بی‌درنگ، چندین برابر بر سنگینی اجسام خواهد افزود و بنابراین تمامی ساختمان‌هایی که بر اساس وزن کنونی محاسبه و ساخته شده، فرو خواهد ریخت.

۲- جابه‌جایی دو قطب زمین: <sup>۱</sup> بر پایه‌ی این توجیه، باید در طول مدّت شب، زمین، در عین گردش وضعی خود، چرخش تازه‌ای نیز در مسیر یک نصف‌النهار داشته باشد که سبب شود جای قطب شمال و قطب جنوب تعویض گردد. لازمه‌ی این رویداد، سرعت گرفتن زمین، در این مسیر، تا حدود ۳۳۳۰ کیلومتر بر ساعت و سپس آرام گرفتن آن است. به علاوه برای بازگشت به حالت عادی، این تحوّل عظیم، باید دوباره تکرار گردد. بدیهی است این توجیه نیز،

۱. بخاری و ابن عساکر، در دو کتاب تاریخ خود، از کعب‌الأحبار، بدون اسناد به معصوم، آورده‌اند که برای طلوع خورشید از مغرب، قطب زمین خواهد چرخید و جای خاور و باختر تبدیل خواهد شد. السیوطی، الدر المنثور ۳ / ۳۹۶.

اهل منزل، ایام تابستان را در آن به سر می‌بردند. خانه‌ی حضرت هادی علیه السلام نیز- که پس از ایشان مسکن امام حسن علیه السلام گردید- مانند دیگر خانه‌ها سرداب داشت. امام مهدی علیه السلام، در همین خانه به دنیا آمد و پنج سال نخست عمر را در آنجا، کنار پدر و بستگان می‌زیست. روزهای داغ تابستان را نیز، همانند دیگر مردم سامراء، به همراه اهل خانه در سرداب می‌گذراند. پس از شهادت امام یازدهم و نماز حضرت مهدی بر جنازه‌ی پدر- بنا بر داستانی که شیعیان و سنیان، هر دو، از زبان یکی از جلالدان حکومتی نگاشته‌اند-<sup>۱</sup> چون آن دژخیمان، به قصد کشتن حضرتش، بدان خانه در آمدند، ایشان را در اتاق سرداب، در حال نماز دیدند. اگرچه آنان، در این نوبت، و در دو هجوم بعدی، به اراده‌ی الاهی، به امام مهدی دست نیافتند و ایشان از آن خانه به سلامت بیرون شدند؛<sup>۲</sup> اما از همین داستان، که پایه و مایه‌ی چندانی هم ندارد<sup>۳</sup>؛ افسانه‌ی ساختگی سرداب ساخته و پرداخته شد. به ویژه، چون بعدها، شیعیان به زیارت این خانه- که محل سکونت و مکان عبادت سه امام و مدفن ابدان پاک دو تن از ایشان و برخی از بستگانشان بود- آغاز کردند، نویسندگان اهل سنت نیز، بهانه‌ای قوی‌تر به دست آوردند تا از کلمه‌ی فارسی سرداب- که نزد عرب‌زبانان، غریب و نامأنوس است-<sup>۴</sup> برای کوبیدن و مسخره کردن نامصفانه‌ی معتقدان به آن جناب، به شدت بهره‌برداری کنند؛ و به حضرتش با تعبیری چون: «مولود موهوم سرداب» و «همزاد و همتای غول!! و سیمرغ!!» اهانت نمایند.<sup>۵</sup> به

← سرداب: (اسم مرکب) خانه‌ای که در زیرزمین سازند تا در گرما، بدان پناه برند و آب در آنجا نگاهدارند تا سرد مانند.

۱. الشیخ الطوسی، الغیبة / ۲۴۸- ۲۵۰؛ قطب‌الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح / ۱ / ۴۶۰. نورالدین الجامی، شواهد النبوة، به نقل: کشف الأستار / ۵۶ و ۲۱۲؛ القندوزی، ینابیع المودة / ۴۵۸.

۲. قطب‌الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح / ۲ / ۹۴۲ و ۹۴۳.

۳. زیرا هم راوی آن معتبر نیست و هم خلیفه‌ی وقت را به نام «معتضد» خوانده؛ در حالی که به هنگام شهادت امام یازدهم، خلیفه‌ی وقت «معتمد» بوده و «معتضد»، از رجب سال ۲۷۹ بر تخت نشسته است. السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۶۸.

۴. عموم لغتنامه‌های کهن عربی از این واژه سخن نگفته‌اند.

۵. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة / ۱۰۰: لَقَدْ أَحْسَنَ الْقَائِلُ:

ما آن لِّلْسَرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي  
كَلَّمْتُمُوهُ بِجَهْلِكُمْ مَا أَنَا  
فَعَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُمْ  
تَلَسُّنُمُ الْعَفَاءَ وَ الْعِيْلَانَا

ترجمه: کی و در چه زمان؟ سرداب توانسته کسی را بزاید، که شما از روی نادانی، با او سخن گفته‌اید؟ خاک

هر حال، در متون امامیه، برای عقیده به غیبت میان سرداب، معیشت درون سرداب، و نهضت از کنار سرداب، دلیل محکم و برهان مستندی یافت نمی‌شود.  
 ۲- بر اساس توقیع امام مهدی علیه السلام،<sup>۱</sup> غیبت تامه‌ی ایشان، از سال ۳۲۹ آغاز گردید. پیش از آن، یعنی از زمان ولادت مخفی تا پایان نیابت تعیینی، به منظور آماده‌سازی مردم، آن حضرت به حالت غیبت ناقصه یا نیمه‌پنهان می‌زیست. پنج ساله‌ی اول این دوران را، حضرت حجّت علیه السلام، در سامراء به سر بُرد؛ اما به دنبال چند هجوم غافلگیرانه، از سوی جلّادان دربار خلیفه، به حوالی مکه و مدینه که خانه و کاشانه‌ی نیاکانش بود- بازگشت. در این ایام، ایشان به نامه‌ها، پرسش‌ها و درخواست‌های شیعیان پاسخ می‌نوشت. گهگاه پا کدلان مورد اعتماد را به حضور می‌پذیرفت. حقوق شرعی را به وساطت نواب خاص، یا وکلای ایشان دریافت می‌نمود و نیز دستور خرج آن‌ها را در مصارف دینی می‌داد. مدعیان دروغین نیابت یا امامت را، با ارسال توقیعات، رسوا می‌ساخت. در برخوردهای سیاسی و اجتماعی، شیعیان را راه‌نمایی می‌فرمود. و... و...<sup>۲</sup>

به هر حال در افق ناحیه‌ی حجاز بود که خورشید فروزان آخرین امام، به غیبت و غربت کامل گرایید و سرانجام نیز، از همان باختر خویش، طلوع خواهد نمود و در کنار خانه‌ی کعبه، قیام شکوهمندش را به آگاهی جهانیان خواهد رساند.<sup>۳</sup>

بنابر آنچه گفته شد، برای پذیرش این نظریه- که مراد از «طلوع خورشید از مغرب خویش»، همان «ظهور امام غایب موعود» است- ایراد و اشکالی به جا نمی‌ماند. اما با این همه، تحقیق افزون‌تر در این زمینه، به مجال گسترده‌تر از فضای گفتار حاضر نیاز دارد.

← بر خردهای شما، که برای غول بیابانی و سیمرخ افسانه‌ای، همتای سومی آفریده‌اید.  
 ۱. الصدوق، کمال‌الدین / ۵۱۶؛ الطوسی، الغیبة / ۳۹۵؛ ابومنصور الطبرسی، الإحتجاج ۲ /

۵۵۶.

۲. تفصیل موارد مزبور را در این منابع بنگرید: الکلینی، الکافی ۱ / ۳۲۸-۳۴۲؛ الشیخ الصدوق، کمال‌الدین / ۴۳۴-۴۷۸ و ۴۸۳-۵۲۲؛ الشیخ الطوسی، الغیبة / ۲۵۳-۳۲۷؛ الطبری، دلائل الإمامة / ۵۰۵-۵۲۸.

۳. فضل‌بن‌شاذان، گزیده‌ی کفایة المهتدی / ۲۸۰ و ۲۸۷ و ۲۹۵؛ النعمانی، الغیبة / ۱۷۹ و ۱۸۲ و

۱۹۴ و ۲۳۸.



هر حال، در متون امامیه، برای عقیده به غیبت میان سرداب، معیشت درون سرداب، و نهضت از کنار سرداب، دلیل محکم و برهان مستندی یافت نمی‌شود.

۲- بر اساس توقیع امام مهدی علیه السلام،<sup>۱</sup> غیبت تامه‌ی ایشان، از سال ۳۲۹ آغاز گردید. پیش از آن، یعنی از زمان ولادت مخفی تا پایان نیابت تعیینی، به منظور آماده‌سازی مردم، آن حضرت به حالت غیبت ناقصه یا نیمه‌پنهان می‌زیست. پنج ساله‌ی اول این دوران را، حضرت حجّت علیه السلام، در سامراء به سر بُرد؛ اما به دنبال چند هجوم غافلگیرانه، از سوی جلّادان دربار خلیفه، به حوالی مکه و مدینه که خانه و کاشانه‌ی نیاکانش بود- بازگشت. در این ایام، ایشان به نامه‌ها، پرسش‌ها و درخواست‌های شیعیان پاسخ می‌نوشت. گهگاه پا کدلان مورد اعتماد را به حضور می‌پذیرفت. حقوق شرعی را به وساطت نواب خاص، یا وکلای ایشان دریافت می‌نمود و نیز دستور خرج آن‌ها را در مصارف دینی می‌داد. مدعیان دروغین نیابت یا امامت را، با ارسال توقیعات، رسوا می‌ساخت. در برخوردهای سیاسی و اجتماعی، شیعیان را راه‌نمایی می‌فرمود. و... و...<sup>۲</sup>

به هر حال در افق ناحیه‌ی حجاز بود که خورشید فروزان آخرین امام، به غیبت و غربت کامل گرایید و سرانجام نیز، از همان باختر خویش، طلوع خواهد نمود و در کنار خانه‌ی کعبه، قیام شکوهمندش را به آگاهی جهانیان خواهد رساند.<sup>۳</sup>

بنابر آنچه گفته شد، برای پذیرش این نظریه- که مراد از «طلوع خورشید از مغرب خویش»، همان «ظهور امام غایب موعود» است- ایراد و اشکالی به جا نمی‌ماند. اما با این همه، تحقیق افزون‌تر در این زمینه، به مجال گسترده‌تر از فضای گفتار حاضر نیاز دارد.

← بر خردهای شما، که برای غول بیابانی و سیمرخ افسانه‌ای، همتای سومی آفریده‌اید.  
۱. الصدوق، کمال‌الدین / ۵۱۶؛ الطوسی، الغیبة / ۳۹۵؛ ابومنصور الطبرسی، الإحتجاج ۲ /

۵۵۶.

۲. تفصیل موارد مزبور را در این منابع بنگرید: الکلینی، الکافی ۱ / ۳۲۸-۳۴۲؛ الشیخ الصدوق، کمال‌الدین / ۴۳۴-۴۷۸ و ۴۸۳-۵۲۲؛ الشیخ الطوسی، الغیبة / ۲۵۳-۳۲۷؛ الطبری، دلائل الإمامة / ۵۰۵-۵۲۸.

۳. فضل‌بن‌شاذان، گزیده‌ی کفایة المهتدی / ۲۸۰ و ۲۸۷ و ۲۹۵؛ النعمانی، الغیبة / ۱۷۹ و ۱۸۲ و

۱۹۴ و ۲۳۸.